



جشن انقلاب

نویسنده: سید حسین ذاکر زاده

حفظ کرده بودیم اما (آمد به سرمان از آنچه نمی ترسیدیم چون فکرش را نمی کردیم) یکی دوروز مونده به اجرای برنامه ها، مربی پرورشی تو بلنگوی مدرسه صدامون کرد: «گروه یار دبستانی» بیان دم اتاق پرورشی. ما هم با خیال راحت و بدون دغدغه راه افتادیم و در حالی که برای دانش آموزی دیگره قیافه گرفته بودیم و چشم و ابرو بالا می انداختیم، با اعتماد به نفسی در حد لالیگار رسیدیم جلوی در اتاق. در زدیم و رفتیم تو. قیافه های مادینی شده بود، چهار تا شلغم وارفته که انگار چهل و هشت ساعته بعد از پخته شدن تو قابلمه جاموندن.

مربی پرورشی به لیست از روی میزش برداشت که روش به سری اسم نوشته شده بود و اتفاقاً اسم ما چهار نفر هم در صدرش خودنمایی می کرد. اونجا نوشته بود این افراد اگر می خوان در برنامه ها شرکت کنن باید تعهد کتبی بدن که نه کلاسی رو - خصوصاً اونایی که قرار بود ما از شون در بریم - ترک کنن و نه از تکالیف و فعالیت های کلاسی جا بمونن. ضمناً باید تعهد بدن که در آینده بیشتر تلاش کنن و درس بخونن و گرنه به قول خودمون بشینن سر جاشون.

خب شما بگید ما باید چی کار می کردیم؟ باید انقلابی می موندیم و با تمام تعهداتش! جشن انقلاب رو برگزار می کردیم یا مینشستیم سر جامون؟!

به خیال خودمون حساب همه جارو کرده بودیم، تقریباً همه زنگا پُر بودن، غیر اونایی که یا خیلی باهاشون مشکل نداشتیم یا تا حدودی بهشون علاقه مند بودیم، مثل فارسی و انشاء و هنر و جغرافی و این جور درسا. اما برای ریاضی و زبان و اون جور چیزا، حسابی برنامه ریخته بودیم، به جوری که حداقل یه هفته ای ریختشون رو نبینیم! آخه مربی پرورشی بهمون گفته بود برای «جشن انقلاب امسال» برنامه ی کاری بدید و ساعتش رو دقیق برام بنویسید و بیارید. منم هر جا که می شد خودم رو جا کرده بودم. گروه سرود، گروه تئاتر، گروه روزنامه دیواری، گروه هنر، گروه تزیینات. تنها گروهی که مدرسه داشت و بر عکس خیلی از بچه ها من علاقه ای به شرکت در اون نداشتیم مسابقات ورزشی بود. نه اینکه از ورزش بدم بیاد ها! نه، من از ورزشایی که تو حیاط صد و پنجاه متری مدرسه اونم با اون همه دانش آموز انجام می شد خوشم نمیومد. دوست داشتم ورزش های طبیعی مثل کوهنوردی و شنا و دوچرخه سواری و این تیپ ورزشا انجام بدم نه این که شوت بزنم به دیوار سیمانی و زشت حیاط مدرسه!

خلاصه که حسابی برنامه ریزی کرده بودیم و رو حساب همین برنامه هم چند جلسه ای بود با اجازه ی شما هیچ کاری نکرده بودیم، نه تمرین ریاضی حل کرده بودیم، نه علوم و تاریخ خونده بودیم و نه لغت و گرامر زبان



